



مؤسسه اشراق و عرفان

شماره ثبت ۳۰۲۸

اصول، ثواب و عقاب در واجبات غیری

فهرست مطالب

۲ مقدمه
۲ ادامه بحث استدلال سوم
۳ جواب شهید صدر از استدلال سوم
۳ نقد جواب شهید صدر
۵ ۴. شواهد نقلی



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث در این بود که اگر مقدمات با قصد قربت انجام پذیرد، ثواب مستقلاً وجود دارد یا ندارد؟ گفتیم جمعی، امثال مرحوم آخوند خراسانی، مرحوم شهید صدر، مرحوم آقا ضیاء عراقی و فکر می‌کنم حضرت امام (ره) قائل‌اند که مقدمه ثواب مستقلاً ندارد. در نقطه مقابل کسانی امثال مرحوم نائینی، مرحوم خویی، مرحوم آقای تبریزی و صاحب انوارالفقاهه قائل‌اند که در فعل مقدمات ثواب مستقلاً وجود دارد. اگرچه تقریرهای مرحوم آقای خویی و مرحوم آقای نائینی مقداری تفاوت دارد، ولی تقریباً در این جبهه دوم قرار می‌گیرند. عرض کردیم که اصل این موضوع که مقدمات در ثواب نقش دارد را کسی نقد نمی‌کند. منتها قائلین به قول اول می‌گویند نقش مقدمات در ثواب در حدی است که اثر می‌گذارد تا ثواب ذی‌المقدمه بیشتر شود. ذی‌المقدمه در اثر مقدمه، «افضل الاعمال احمزها» می‌شود؛ یعنی روی ذی‌المقدمه تأثیر جانبی می‌گذارد، اما قائلین به قول دوم می‌گویند ماهم این مطلب را قبول داریم، اما علاوه بر آن در خود فعل مقدمات نیز ثواب مترتب است. جای خودش این بحثی نداریم غیرازآن نه خود فعل آن مقدمات دارای اثر ثوابی و پیامد مجازات خیر ثواب است. برای نظر دوم (ترتیب ثواب بر مقدمات) چند استدلال شده بود. عرض کردیم استدلال اول تمام نبود و به نظر می‌رسد پاسخ مرحوم شهید صدر تا حدی قابل قبول است، اما استدلال دومی که دیروز عرض کردیم به نظر می‌آید استدلال تامی باشد. استدلال دوم این بود که انجام مقدمات با قصد قربت تعظیم مولا به شمار می‌آید و تعظیم مستوجب است. اشکالی که شهید صدر وارد کرده بودند جواب دادیم و نقد کردیم؛ بنابراین استدلال دوم به نظر می‌آید استدلال درستی است که این را دیروز بحث کردیم.

ادامه بحث استدلال سوم

استدلال سوم برای قول دوم که قول مرحوم نائینی، مرحوم آقای خویی، مرحوم آقای تبریزی و همین‌طور صاحب انوارالفقاهه، است. البته این استدلال‌ها به صورت منقح و روشن در کلام مرحوم شهید صدر، آورده شده است. استدلال سوم این است که اگر کسی مشغول به انجام مقدمات شد دیروز عرض کردیم این شخصی که مقدمات حج یا جهاد یا نماز را انجام داد دو حالت دارد: گاهی است که خدا به او توفیق هم می‌دهد زنده می‌ماند مانع یا عذری هم برایش پیدا نمی‌شود و خود عمل را هم انجام می‌دهد این یک صورت است که فعلاً با آن کاری نداریم. صورت دوم این است که مقدمات را انجام داد، ولی هنگام فعل ذی‌المقدمه، با سوء اختیار مقدمه را ترک کرد. این فرض را هم فعلاً کاری نداریم؛



چون معلوم است که ثواب نمی‌برد؛ چون شخص با سوء اختیار مقدمه را ترک کرده است. مثلاً شخص، همراه امام حسین (ع) حرکت کرد، ولی در منزل‌های بین راه با سوء اختیار از امام (ع) جدا شد. در این نوع مقدمات ثوابی مترتب نیست. دلیل این مسئله را انشاء الله بعد می‌گوییم. حالت سوم این است که مقدمات را انجام داد، اما اجل یا عذری دیگر به او انجام مهلت ذی‌المقدمه را نداد؛ یعنی انجام ذی‌المقدمه از او سلب اختیار شد. در این حالت سوم ادعا شده است که برای این شخص حتماً ثواب وجود دارد، این شخصی که انقیاد و تعظیم مولا را با قصد قربت انجام داد، ولی مانع غیر اختیاری توفیق عمل ذی‌المقدمه را از او سلب کرد، مستحق ثواب است؛ برای این‌که اگر کسی این حالت را مقایسه بکند با کسی که اصلاً مقدمات را انجام نداد، این مورد قطعاً با هم فرق دارند. مثلاً دو نفر با هم رفتند و با هم تصادف کردند و از دنیا رفتند، ولی یکی در بین راه مقدمات نماز، حج را انجام داده است و یکی این مقدمات را انجام نداده است، این دو شخص در ثواب بردن و نبردن با هم فرق دارند. روشن است که ثواب بردن کسی که مقدمه را با قصد قربت انجام داده به خاطر مقدمه است نه به خاطر ذی‌المقدمه؛ چون فرض این است که ذی‌المقدمه‌ای در کار نیست. در این فرض حتی صحبت از «افضل الاعمال احمزها» هم نیست، برای این‌که ذی‌المقدمه انجام نشده است. از این‌جا معلوم می‌شود که اگر انجام مقدمه با قصد قربت باشد ثوابی بر آن مترتب می‌شود. این سومین استدلالی است که در کلام مرحوم شهید صدر آمده است.

(سوال طلبه...) جواب استاد: ارتکاز عقلایی است که می‌گوید این دو حالت فرق دارند، اگر فرق دارد این فردی که مقدمه را با قصد قربت انجام داده مستحق مدح و ثواب است.

جواب شهید صدر از استدلال سوم

مرحوم شهید صدر، از این استدلال دو جواب ارائه می‌دهند. یک جواب نقضی به این صورت که این استدلال در مورد فعل اجزا و کل نقض می‌شود؛ یعنی اگر فعل اجزا در صورتی که منجر به فعل کل و مرکب نشود، کسی قائل به ثواب نیست. مثلاً اگر کسی نماز را شروع کرد و تعدادی از اجزا آن را به‌جا آورد، اما در وسط نماز سکنه کرد و از دنیا رفت، یا عذری پیدا کرد که نتوانست نماز را ادامه دهد، این شخص با کسی که مشغول نماز نشده است فرقی دارد یا ندارد؟ اگر فرق دارد، معنایش این است که اجزای ناقص هم ثواب داشته باشد و این چیزی است که کسی آن را ملتزم نمی‌شود. این جواب اول مرحوم شهید صدر است.

نقد جواب شهید صدر



این جواب اول شهید صدر را ممکن است کسی به دو روش نقد کند. اولاً مورد اجزا و کل، با مقدمه و ذی‌المقدمه فرق دارد؛ چراکه مقدمه هویت مستقل دارد. ثانیاً از کجا معلوم است که این اجزای ناقص ثواب نداشته باشد؟ ممکن است گفته شود شخص در آن فرض ثواب می‌برد. جواب دوم ایشان هم این است که ما می‌گوییم ثواب می‌برد، ولی این ثواب بردن از حین شروع در فعل مقدمات آغاز می‌شود؛ چون کسانی که می‌گویند ثواب بر ذی‌المقدمه مترتب است، می‌گویند ثواب از حین شروع مقدمات شروع می‌شود. در این جا هم ثواب از حین شروع مقدمات شروع شده است، منتها نتوانسته است به اتمام برساند؛ این ثوابی که این جا برده است در واقع بخشی از ثواب ذی‌المقدمه است.

به نظر می‌رسد این جواب، جواب تامی نیست؛ چون این می‌گوید این ثواب بخشی از ثواب ذی‌المقدمه است، درحالی‌که فرض بر این است که ذی‌المقدمه‌ای نیامده است چطور ثواب ذی‌المقدمه‌ای که نیامد عاید این شخص می‌شود؟ به نظر می‌رسد این دو جواب نقضی و حلی هیچ‌کدام جواب‌های تامی نباشند.

ممکن است کسی جواب دیگری به این ترتیب بدهد که ثواب بردن این شخصی که مقدمه را آورده است و ذی‌المقدمه را نتوانست اتیان بکند، به خاطر آن حسن فاعلی و قصد وی باشد. در روایات هم خداوند میان نیت سوء و نیت خیر فرق گذاشته است؛ یعنی خداوند انسان‌ها را به خاطر نیت سوء و خبث باطن مواخذه نمی‌کند، ولی در نقطه مقابل آن خداوند بر نیت نیک ثواب می‌دهد و لو آنکه در عمل هم نتواند انجام بدهد. اگر کسی بر نیت خیر باقی بماند برای این نیت خیر، ثواب داده می‌شود. لذا ممکن است کسی بگوید که فرق کسی که این مقدمات را آورد و فعل را نتوانست انجام دهد با آن کسی که اصلاً دست به مقدمات نزده در این است که شخص مورد فرض نیت خیر داشته است. فرق این دو شخص به خاطر فعل نیست بلکه به خاطر حسن نیت و سوءنیت است.

(سوال طلبه...) جواب استاد: ممکن است کسی بگوید که فرق این دو حالت خود آن فعل باشد که از ارزش بالایی برخوردار است که شاید در ذهن آقایان هم همین موضوع بوده باشد، ولی چنین چیزی چندان واضح و قطعی نیست. دلیلی نداریم که به وضوح بر آن دلالت کند؛ لذا است که شاید اشکال سوم وارد باشد؛ بنابراین این سه استدلالی بود که در کلام مرحوم شهید صدر آمده است. سه استدلال برای این که ثواب بر مقدمات هم مترتب بشود در استدلال اول نقد مرحوم شهید صدر را پذیرفتیم، اما در استدلال سوم نقد مرحوم شهید صدر را نپذیرفتیم و گفتیم نقد دیگری بر آن وارد است؛ لذا استدلال سوم را هم با بیان خودمان قبول نداریم، اما استدلال دوم (می‌گوید این عمل تعظیم مولا است نه نیت و این مستوجب ثواب است) استدلالی بود که به نظر می‌آید تام باشد.

(سوال طلبه...) جواب استاد: اخباری که می‌گویند ثواب بر نیت داده می‌شود، نیت درجاتی دارد؛ نیتی مبرز عملی دارد از ارزش بیشتری برخوردار است. ممکن است روایات را این گونه توجیه کنیم. آنی که برایش پیدا شده است این ارزش



بیشتری دارد. روایاتی که می‌گویند به نیت ثواب می‌دهیم در صورتی است که آن نیت ظهور و بروز پیدا نکند. نیتی که اگر مانع نباشد بروز پیدا نکند، این ثواب هم بر آن نیتی است که نسبت به مقدمات مانعی نداشت بروز پیدا کرد. (سوال طلبه...) جواب استاد: آن نیت خیر هم امر عقلایی است آن طرفی که شرع بر نیت سوء مواخذه نمی‌کند یک متنی است که خدا آمده است بین این دو نوع نیت سوء و نیت خیر تفکیک قائل شده است. شارع می‌گوید بر نیت شر مواخذه نمی‌کنم و لو نیت خیر را عقلاً هم مدحش کنند چون امر عقلایی است. به هر حال استدلال سوم دارای خدشه شاید باشد، ولی استدلال دوم تمام است. پس تا این جا سه تا استدلال را نقل کردیم استدلال اول را حتماً قبول نداریم. استدلال سوم را هم قبول نداریم البته با تردیدهای که بود، اما استدلال دوم را قبول داریم.

۴. شواهد نقلی

استدلال چهارمی نیز ممکن است برای ثواب بر مقدمات ارائه شود. این استدلال چهارم را که به ذهنم آمده بود ندیده بودم کسی دیگر آورده باشد، اما نگاه کردم در انوارالفقاهه هم آمده است. من قبلاً این استدلال را ندیده بودم و در ذهنم آمده بود. استدلال چهارم، شواهد نقلی بر آن مسئله است. در سوره توبه آیات ۱۲۰ به بعد به مقدمات نیز وعده ثواب داده شده است:

مَا كَانَ لِلْأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْؤُنَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كَاتِبٌ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ؛ سزاوار نیست که اهل مدینه، بادیه‌نشینانی که اطراف آن‌ها هستند، از رسول خدا تخلف جویند؛ و برای حفظ جان خویش، از جان او چشم پیوشند! این به خاطر آن است که هیچ تشنگی و خستگی، گرسنگی در راه خدا به آن‌ها نمی‌رسد و هیچ گامی که موجب خشم کافران می‌شود بر نمی‌دارند، ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند، مگر اینکه به خاطر آن، عمل صالحی برای آن‌ها نوشته می‌شود؛ زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند!

در آیات خداوند می‌فرماید اهل مدینه نباید تخلف بکنند و خود را بر پیامبر مقدم بدارند از جنگ و جهاد باز بمانند؛ چراکه گرسنگی، تشنگی، سختی و قحطی که در راه خدا به این‌ها عاید می‌شود برای هر قدمی که برمی‌دارند، هر تپه‌ای را که بالا می‌روند و هر بیابانی را که طی می‌کنند یک عمل صالح نوشته می‌شود. در این آیات انواعی از مقدمات که



برای جهاد برشمرده شده و گفته شده است که همین را عمل صالح به حساب می‌آوریم درحالی‌که معلوم است طی کردن وادی واجب نفسی نیست، واجب غیری است. بخصوص این طی کردن وادی که محض مقدمه است و ظاهرش هم این است که ثواب بر خود این عمل مترتب است.

ممکن است کسی استدلال به این آیات را اشکال بکند به این‌که بگوییم خودشان وجوب نفسی دارد. جوابش این است که عقل آدم می‌فهمد که پیمودن این وادی و مسیر برای جهاد نفسی نیست. ممکن است کسی بگوید ثواب این‌ها به خاطر «افضل الاعمال احمزها» است. جواب این شبهه هم این است که تعبیر «کتب لهم» نشان می‌دهد به خاطر همین اعمال، ثواب داده می‌شود. شبه سوم هم این است که ممکن است کسی بگوید که این در مقدماتی مثل جهاد گفته شده است نه در همه مقدمات. این شبهه یک مقدار قوی‌تر است. ولی درعین حال ممکن است جواب داده شود که در هر عملی الغای خصوصیتی می‌شود، در هر مقدمه متناسب با خود عمل مقدمه‌اش ثواب دارد. علاوه بر این آیه شریفه روایات هم داریم مثلاً در زیارت اباعبدالله الحسین (ع) و حج می‌گویند همین مسیری را که دارد طی می‌کند، به هر قدمی که برمی‌دارد، ثواب داده می‌شود.

(سوال طلبه) جواب استاد: درباره مسجد و جاهایی مختلفی دیگر هم است که می‌شود این‌ها را جمع کرد. البته در مورد آیه ۱۰۰ سوره مبارکه نساء هم خود این مهاجرت و راه رفتن واجب نفسی نیست:

وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاجِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ کسی که در راه خدا هجرت کند، جاهای امن فراوان و گسترده‌ای در زمین می‌یابد؛ و هر کس به‌عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او، از خانه خود بیرون رود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست؛ و خداوند، آمرزنده و مهربان است.

به هر صورت مجموعه‌ای از آیات و روایاتی که در مقدمات جهاد، حج، هجرت، زیارت، عبادت مریض و ... آمده است. مطمئنیم این اعمال نفسی نیستند. همه این‌ها غیری هستند، اما درعین حال خداوند بر همان مقدمات غیری وعده ثواب می‌دهد و ظاهر هیچ‌کدام از آن‌ها هم این نیست که ثواب مال ذی‌المقدمه است. بلکه ظاهرش این است که بر مقدمه است؛ یعنی همه‌ی کسانی که به مقدمات یک عمل پرداختند در صورتی‌که به قصد قربت باشد ثواب بر آن‌ها



مترتب می‌شود. این هم دلیل چهارم که من فکر می‌کنم این شواهد نقلی را به اضافه دلیل دوم و حتی با یک شکلی شواهد دلیل سوم را وقتی کنار هم بگذاریم تقریباً به حد روشنی انسان می‌تواند به سمت جبهه دوم بیايد؛ یعنی قول مرحوم نائینی، مرحوم خویی، مرحوم تبریزی و بزرگانی که قائل به ترتب ثواب بر مقدمات هستند. البته ثواب بر مقدمه با آن ثوابی که به ذی‌المقدمه به خاطر احمزیت و اشقیقیت مترتب می‌شود منافات ندارد؛ چون این‌ها دو تا ثواب هستند یکی خود مقدمه و دیگری احمزیت آن. پس در قول دوم که قائل به ثواب در مقدمه هستند چند نکته قابل توجه است:

۱. بر مبنای ادله‌ای که گفته شد در جایی که احمزیت صدق دو ثواب متصور مترتب است، یکی به خاطر مقدمه بودن و دیگری به دلیل احمزیت ذی‌المقدمه؛

۲. ثواب به تناسب قلت و کثرت مقدمه کاهش و افزایش می‌یابد؛

۳. ثوابی که در این اعمال مقدمی مترتب می‌شود، مشروط به شرط متأخر است؛ یعنی مشروط به این است که اگر می‌توانست ذی‌المقدمه را بیاورد، ذی‌المقدمه را می‌آورد، اما در صورتی که می‌توانست بیاورد اما نیاورد، ثوابی بر مقدمه مترتب نیست.

به هر صورت اگر شخص به دنبال مقدمه ذی‌المقدمه را هم بیاورد، ثواب تثبیت می‌شود، چنان‌که اگر عذر، بدون سوء اختیار مانع تحقق ذی‌المقدمه، بازهم ثواب تثبیت می‌شود، اما اگر بدون عذر ذی‌المقدمه را نیاورد ارتکازات عرفی می‌گوید ثوابی در کار نیست. در فرض سوم قید ارتکازی را داریم؛ چون که دلیل ما تعظیم بود. عرف می‌گوید این وقتی تعظیم است که تا آخر خط استوار بماند، اگر عزمش برگشت دیگر تعظیم به شمار نمی‌آید.

دلیل عقلی انجام مقدمه را تعظیم معرفی می‌کرد؛ بنابراین در جایی که با سوء اختیار خودش ذی‌المقدمه را انجام نمی‌دهد، عرف می‌گوید این‌جا دیگر تعظیم به حساب نمی‌آید؛ چون به اصطلاح مشروط به شرط متأخر است. دلیل دیگر هم شواهد نقلی بود که می‌گفت ثواب در صورتی مترتب است که یا به نتیجه برسد یا عذری عارض بشود؛ اما اگر عذری را عارض نشد شخص با سوء اختیار عمل را رها کرد، ادله نقلی از این صورت منصرف است و انصراف هم قوی است.

البته در نیت باید جدا بحث بکنیم. ممکن است در نیت بگوییم ثوابی داده می‌شود. این اعمال اگر واقعاً با سوء اختیار شخص به ذی‌المقدمه نرسید معلوم نیست ثوابی داده شود. البته بعضی این‌جا تفصیل داده‌اند - شاید در کلام انوارالفقاهه باشد - ممکن است کسی این‌جا بگوید که یک وقتی است که شخص با عناد ذی‌المقدمه را انجام نمی‌دهد، مثلاً وقت جان‌فشانی برای اباعبدالله الحسین (ع) است، سر بزن‌گاه در یک چنین قضیه مهم به اباعبدالله الحسین (ع) پشت کرد و شیطان نگذاشت امام (ع) را یاری بکند، این‌جا را ادله شامل نمی‌شود؛ بنابراین می‌گوییم اطلاق ادله لفظی همه مقدمات



را می‌گیرد، حتی آنجایی که با اختیار ذی‌المقدمه را انجام نداد، بالاخره همین‌که آمده و مقدمات را انجام داده است خودش یک‌قدمی برداشته است، اما به دلیل انصراف ادله بگوییم ادله از آنجایی که از سر عناد این کار را انجام نداده انصراف دارد. این بحث مهم تتمه‌ای دارد که در جلسات بعدی انشاء الله تکمیل می‌کنیم.

و صلی الله علی محمد وآله طاهرین